

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

فرستنده: کبیر توخی

۰۹ جنوری ۲۰۱۳

مصاحبه گاردین با جلاّد عربستان



مصاحبه گاردین با جلاّد عربستانی: محمد سعد البشّی، هر روز تا ۷ نفر را گردن می زند.

« برایم اهمیتی ندارد، ۲ تا، ۴ تا، یا ۱۰ تا. تا زمانی که اراده الهی را جاری می کنم مهم نیست چند نفر را اعدام می کنم. »

البشّی کارش را از یک زندان در طائف شروع کرد. آنجا کارش دست بند یا چشم بند زدن به زندانیان قبل از اعدام شدنشان بوده است.

« این پیش زمینه باعث شد میل به جلاد شدن در من به وجود بیاید. وقتی این منصب خالی شد من درخواست پذیرش دادم و بلافاصله قبول شدم. »

اولین کارش را در سال ۱۹۹۸ در جده انجام داد.

«گناهکار، با دست و پای بسته و چشمبند به چشم ایستاده بود. با یک ضربه شمشیر سرش را قطع کردم. سرش چندین متر آن طرفتر پرتاب شد. عصبی بودم. آدم های زیادی تماشا می کردند. هر چند این اضطراب ناشی از نگاه کردن مردم دیگر از بین رفته. »

او می گوید موقع کار آرامش دارد چون در حال انجام عمل الهی است.

«خیلی ها که به عنوان شاهد، صحنه گردن زدن را می بینند غش می کنند. من میدانم اگر دل دیدن این صحنه هارا ندارند برای چی می آیند. چی؟ خودم؟ من خیلی راحت می خوابم.»

آیا او فکر می کند که مردم از او می ترسند؟

« ما در این کشور، جامعه ای داریم که خوب می فهمند قانون خدا یعنی چه. هیچ کس از من نمی ترسد. من خویشاوندان و دوستان زیادی در مسجد دارم. من هم مثل بقیه یک زندگی عادی دارم. کارم هیچ مشکلی برای زندگی اجتماعی ام به وجود نیآورده. »

قبل از هر اعدامی او نزد خانواده قربانی می رود و از آنها می خواهد قاتل را عفو کنند.

« من همیشه، تا آخرین دقیقه، این امید را دارم و دعا می کنم که خدا یک زندگی تازه به گناهکار ارزانی کند. همیشه این امید را زنده نگه می دارم. »

البشی فاش نمی کند که به خاطر هر اعدام چقدر پول می گیرد و می گوید این یک توافق محرمانه با حکومت است.

ولی اصرار دارد بگوید انعامی که می گیرد اهمیتی ندارد.

« افتخار من اینست که حکم خدا را اجراء میکنم. »

به هر حال، او فاش می کند که شمشیرش چیزی حدود ۲۰۰۰۰ ریال سعودی (تقریباً ۳۳۰۰ یورو) می ارزد.

« این شمشیر هدیه ای از طرف حکومت است. من از آن مراقبت می کنم و هر از گاهی تیزش می کنم و اطمینان حاصل می کنم که لکه های خون رویش باقی نمانده باشد. این شمشیر خیلی تیز هست. مردم شگفت زده می شوند که با چه سرعتی سر را از بدن جدا می کند. »

« همین که قربانیان وارد میدان اعدام می شوند، خودشان را از قبل تسلیم مرگ کرده اند. هر چند ممکن است هنوز امیدوار باشند که در آخرین دقیقه از طرف اولیاء دم بخشیده شوند. تنها گفت و گویی که بین من و اعدامی ها صورت می گیرد این است که من از آنها می خواهم شهادتین را بخوانند. با قرانت شهادتین، فکر و دل آنها مشغول می شود. وقتی زندانیان به وسط میدان اعدام میرسند نا و توان شان را از دست میدهند. بعدش من حکم اعدام را می خوانم و در یک چشم به هم زدن گردن زندانی را می زنم. »

بی شک او تعدادی از زنان را هم اعدام کرده است.

« علی رغم این که من از خشونت علیه زنان بیزارم ولی وقتی پای حکم الهی در میان باشد، حتما آن را انجام خواهد داد. »

تفاوت زیادی بین اعدام زنان و مردان وجود ندارد جز این که زنان باید موقع اعدام حجاب داشته باشند و به جز البشی کسی اجازه ندارد به آنها نزدیک شود. برای اعدام کردن زنها او می تواند از اسلحه هم استفاده کند.

« بستگی به این دارد که خود آنها کدام را انتخاب کنند. بعضی وقتها می خواهند من از شمشیر استفاده کنم و بعضی وقتها هم از اسلحه. ولی بیشتر وقتها اعدام شدن با شمشیر را ترجیح می دهند. »
به عنوان یک جلاّد باتجربه، البشی ۴۲ ساله، وظیفه تربیت جانشین را هم عهده دار شده.
با افتخار میگوید:

« من پسر ۲۲ ساله ام، المساعد را، با موفقیت به عنوان یک جلاّد آموزش داده ام و او برای این کار تأیید و انتخاب شد. »

آموزشها روی نکاتی مثل این که چطور شمشیر را در دست بگیرد و به کجا ضربه بزند، متمرکز شده بود و البته بیش از اینها، شامل مشاهده عملی اعدام برای کارآموز بود.

کار یک جلاّد همه اش کشتن نیست. بعضی وقتها می تواند قطع عضو هم باشد.

« برای قطع عضو، به جای شمشیر از یک چاقوی تیز مخصوص استفاده می کنم. وقتی می خواهم دست را قطع کنم از مفصل قطع می کنم. ولی در مورد پای، اولیاء امر برام مشخص می کنند که از کجا قطع کنم و من هم تبعیت می کنم. »

البشی خودش را مردی خانواده دوست توصیف می کند. وقتی ازدواج کرد که جلاّد شده بود و همسرش اعتراضی به شغلش نداشت.

« او فقط از من خواست که با دقت فکر کنم. »

« فکر نمی کنم همسر من بترسد. من با عشق و مهربانی با خانواده ام رفتار می کنم. وقتی از اعدام برمی گردم آنها از من نمی ترسند. بعضی وقتها حتی در تمیز کردن شمشیرم به من کمک می کنند. »
پدر هفت فرزند و پدربزرگ هم شده است.

« دخترم، پسری به اسم حزه دارد که مایه فخر و شادی من هست. »

ادامه می دهد:

« بعد از وی، پسرهایم هستند. بزرگترین شان سعد هست. و البته مساعد، کسی که جلاّد بعدی خواهد بود. »

یادداشت:

با سپاس از همکارگرانقدر ما به خاطر انتخاب چنین مطلب افشاء کننده ای، ما نه تنها خواندن آن را به همه دوستان پیشنهاد می نمایم، بلکه از تمام آنهایی که به سرنوشت کشور علاقه مند هستند، صمیمانه می خواهیم تا به این گزارش دقت بیشتر نموده، متوجه دنیایی که عربستان سعودی با خیراتهای خود می خواهد برای ما هم رقم زند، نیز بگردند، باشدهریک از ما در حد توان علیه آن رزمیده آرمان به عصر حجر کشانیدن افغانستان را به دل ارتجاع و امپریالیزم بگذاریم.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA